

دغدغه ابراهیم باقری پور
معلم و نویسنده کتاب های درسی هنرستان
شناسایی درست استعدادهاست

۵۴

خودت را بهتر بشناس



عکس: حدیث فقیری/شهرآرا

حسین نظری، دوران شیرین نوجوانی و جوانی اش
را در محله ابوظالب گذرانده است

یک روز به جای مدرسه
به جبهه رفتیم

۶

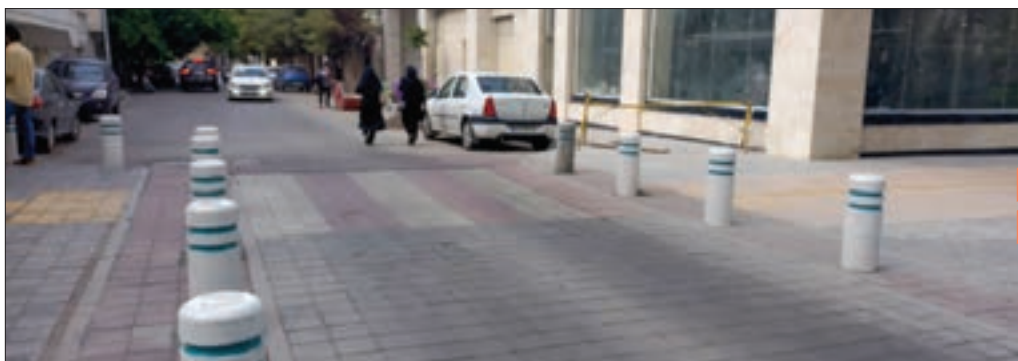


کم کردن عرض ورودی ها در معابر فرد کوهسنگی
مردم را با مشکلات زیادی روبه رو کرده است
ترافیک، خسارت و زمانی که از دست می رود

۲

مادر سردار شهید محمد حسین بصیر
پس از ۴۱ سال دوری درگذشت
به حسین بگویید بیاید

۷



کم کردن عرض ورودی‌ها در معابر فرد کوهسنگی مردم را با مشکلات زیادی روبه‌رو کرده است

ترافیک، خسارت و زمانی که از دست می‌رود

صدرا مدتی است ساکنان محله احمدآباد تقاضا دارند صدایشان را به گوش مسئولان سازمان مدیریت و مهندسی شبکه حمل و نقل برسانیم. آن‌ها از تغییرات ورودی معابرشان از سمت خیابان کوهسنگی گلایه دارند و می‌گویند نصب بولاردها در ورودی کوچه‌های فرد کوهسنگی موجب ترافیک و سد معبر شده است.



● موانع حادثه‌ساز

علی محمد صفر مقدم، عضو شورای اجتماعی محله احمدآباد، شکایت و گله ساکنان محله‌اش را به شهرآورد احمد اطلاع‌رسانی کرده است. او می‌گوید: اهالی این محدوده از عرض کم ورودی و نصب بولاردهای بتنی گله دارند و خواسته‌شان این است که وضعیت به حالت قبلی برگردد. عرض ورودی کوچه‌های کوهسنگی با وجود این استوانه‌ها کم شده و متأسفانه عبور و مرور را برای خودروها سخت کرده است.

او تعدادی از استوانه‌های شکسته شده و ضرب خورده را نشانمان می‌دهد و می‌افزاید: امکان عبور و مرور از ورودی یا خروجی این خیابان‌ها وجود دارد، اما در ساعاتی که خیابان کوهسنگی به علت شلوغی مراکز درمانی دچار ترافیک می‌شود، راننده‌ها فضای کافی برای گردش به راست ندارند و با این استوانه‌ها برخورد می‌کنند و خسارت می‌بینند و به شهرداری هم خسارت می‌زنند. همان‌طور که از ورودی این کوچه‌ها می‌گذریم، خودروهایی را می‌بینیم که در همان عرض کم پارک کرده‌اند و فقط یک خودرو امکان عبور از ورودی یا خروجی کوچه را دارد. آقای صفر مقدم توضیح می‌دهد: البته شهروندانی هم هستند که قوانین را رعایت نمی‌کنند و با پارک خودرو در ورودی، امکان عبور و مرور را برای دیگر خودروها سخت می‌کنند و باعث ترافیک بیشتر می‌شوند.

● گره کور ترافیک

مینا یارمحمدی، یکی دیگر از ساکنان محله که بیشتر با متروفت و آمد می‌کند، بارها شاهد ترافیک نبش این خیابان بوده است و می‌گوید: رفت و آمد خودروها در این خیابان به علت وجود مطب پزشکان و

مراکز درمانی زیاد است. علاوه بر این، هرچند روز یک بار کامیونت‌ها برای کسبه بار می‌آورند و باعث ترافیک می‌شوند. او ادامه می‌دهد: همین چند روز پیش بود که یکی از آن‌ها اینجا توقف کرده بود تا اجناسش را خالی کند. ماشینی هم اینجا پارک شده بود و راننده نداشت. دیگر خودروها از دو طرف قفل شده بودند و هیچ‌کدام نمی‌توانستند راهی برای خروج پیدا کنند. در نهایت کامیونت وارد باغچه پیاده‌راه شد تا راهی برای دیگران باز شود.

این مشکل تقریباً برای همه خیابان‌های فرعی فرد کوهسنگی وجود دارد. کوهسنگی ۱۵ یکی از خیابان‌های پرت تردد این محدوده است. علت تردد زیاد در این خیابان هم وجود مجتمع‌های مسکونی، اداری و مراکز خرید است. نبود پارکینگ باعث شده است راننده‌ها از هر فضایی برای پارک خودرو استفاده کنند، حتی اگر راه دیگران را ببندند.

مجتبی معینی ساکن این خیابان است و می‌گوید: در بیشتر اوقات در ورودی این خیابان خودرو پارک شده و خودش علت گره کور ترافیکی است. اگر این خیابان از سمت ورودی یا خروجی یک طرفه شود، ترافیک اینجا کمتر می‌شود.

در ساعاتی که خیابان کوهسنگی به علت شلوغی مراکز درمانی دچار ترافیک می‌شود، راننده‌ها فضای کافی برای دورزدن ندارند و با این استوانه‌ها برخورد می‌کنند و خسارت می‌بینند

● پس از بررسی نتیجه را اعلامی می‌کنیم

از آنجاکه طرح جانمایی بولاردها از سوی سازمان مدیریت و مهندسی شبکه حمل و نقل مطرح شده است، با مدیر اداره روابط عمومی و فرهنگی سازمان مدیریت و مهندسی شبکه حمل و نقل گفت‌وگو کردیم. نازیلا سدی گفت: علت جانمایی بولاردها ممانعت از پارک خودروها بوده است. اکنون که برداشته شدن بولاردها درخواست مردم است، نیاز به بررسی دارد. پس از بررسی کارشناسانه، نتیجه را اعلام خواهیم کرد. شهرآورد احمد پیگیر این موضوع خواهد بود.

در جلسه روسای شوراهای اجتماعی محلات منطقه یک با مسئولان شهرداری مطرح شد تشکیل کارگروه تخصصی، نیاز محلات

صفائی جلسه روسای شوراهای اجتماعی محلات منطقه یک با حضور معاون اجتماعی و مشارکت‌های سازمان اجتماعی و فرهنگی شهرداری مشهد، معاون فرهنگی و اجتماعی شهرداری منطقه یک و رئیس اداره شوراهای اجتماعی محلات در شهرداری منطقه یک برگزار شد. حاضران در جلسه درباره دغدغه‌هایشان در رفع مشکلات محله صحبت کردند.

با توجه به اینکه هریک از اعضا نماینده قشری از جامعه هستند، پیشنهاد شد کارگروه‌های تخصصی متناسب با این اقشار در محلات تشکیل شود تا بتوانند از نظرات و پیشنهاد‌های آن‌ها که ظرفیت‌های منطقه هستند، برای رفع مشکلات محله استفاده کنند.



خیابان استاد اخوان ثالث نونوار شد

شهردار منطقه یک از روکش آسفالت خیابان استاد اخوان ثالث به مساحت ۲۰ هزار مترمربع و مبلغ ۸۰ میلیارد ریال خبر داد. محمود برهانی با اعلام این خبر گفت: عملیات روکش آسفالت باعث افزایش عمر مفید خیابان می‌شود و نیاز به تعمیرات اساسی تر را به تعویق می‌اندازد. همچنین سطح صاف و یکدست ایجاد شده به وسیله روکش آسفالت می‌تواند ایمنی رانندگان و عابران پیاده را افزایش دهد.



تخریب، سرنوشت طبقات ناایمن

عوامل اداره نظارت بر ساخت و سازها با همکاری اجرائیات شهرداری منطقه یک، یک طبقه مازاد ساختمانی، واقع در خیابان دانشگاه را تخریب کردند. این طبقه که برخلاف ضوابط فنی و شهرسازی و به صورت ناایمن ساخته شده بود، براساس رأی کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها، پس از طی فرایندهای قانونی و با حضور مأموران انتظامی و اجرائیات منطقه و عوامل اجرایی تخریب شد. شهرداری منطقه به منظور جلوگیری از هرگونه تخلفات ساختمانی و حفظ حقوق عامه از همسایگان خواست پیش از هرگونه ساخت و ساز در ملک خود به شهرداری مراجعه و اطلاعات و مجوزات لازم را دریافت کنند.

و اگر این کار را نکنند، به ساختمان و دیوارها آسیب می‌رسد. پس از روی ناچاری بخشی از فاضلاب خانگی (آب ظرف شویی و حمام) رابه داخل کوچه رها می‌کنند. علی‌پور با اشاره به هزینه زیاد خالی کردن چاه، می‌افزاید: بیشتر همسایه هاتوان پرداخت هزینه میلیونی تخلیه چاه را ندارند. از طرف دیگر، چاه‌های کهنه را باید هر دوسه ماه یک بار خالی کرد که هزینه زیادی دارد.

● استفاده نابجا از چاه‌های جذبی

تعدادی از شهروندان فاضلاب خانگی رابه داخل چاه‌های جذبی هدایت می‌کنند. این موضوع نیز مشکل آفرین شده است. زهرابطا هری، یکی دیگر از همسایه ها که در یکی از کوچه های بن بست سکونت دارد، می‌گوید: چند چاه جذبی در خیابان ما وجود دارد که برای آب باران کنده شده است، اما همسایه ها در طول سال فاضلاب خانگی خود را به داخل این چاه ها رها می‌کنند. این کار علاوه بر تخریب، سبب انتشار رطوبت به خانه های پیرامون شده است. دیوارها و وسایل خانه ما به دلیل همین رطوبت زیاد تا کمر نم کشیده و لک شده است.

● برخورد با متخلفان

کارشناس بهداشت محیط محله اسماعیل آباد در این باره می‌گوید: براساس ماده قانون ۶۸۸ به تعدادی از خانواده های متخلف اخطار داده ایم و پرونده شان را به دادگاه فرستاده ایم تا نسبت به جرمه و انسداد مسیر راه فاضلاب آن ها اقدام شود. چند نفری جرمه نقدی پرداخت کرده اند و مسیر لوله شان مسدود شده است. جلیل مؤمنی می‌افزاید: بخشی از پرونده هانیز به دلیل نداشتن مدارک و دلایل کافی، برگشت خورد که دوباره با تهیه مستندات، پرونده را تکمیل کردیم و به دادگاه فرستادیم. متأسفانه این رهاسازی منحصر به یک کوچه و خیابان نیست و در همه محله مشاهده می‌شود. ما نیز بدون هر نوع ملاحظه ای با متخلفان برخورد قانونی خواهیم کرد.

● زیرساخت های اجرای طرح آگو آماده نیست

رئیس اداره عمران و حمل و نقل شهرداری منطقه ۲ نیز در این باره گفت: تنها راه حل این مشکل، اجرای طرح آگو در محله اسماعیل آباد است. با توجه به پیگیری ها و نشست هایی که با مسئولان اداره آب و فاضلاب مشهد داشتیم، به دلیل فراهم نبودن زیرساخت های مناسب، این کار اکنون امکان پذیر نیست. رضا فضلیان افزود: هر زمان زیرساخت های انتقال فاضلاب های خانگی به تصفیه خانه توسط سازمان آب و فاضلاب فراهم شود، شهرداری همکاری های لازم را انجام خواهد داد.



● لزوم آموزش فرهنگ شهروندی

حسن لطفی، از ساکنان محله، می‌گوید: من و چند نفر دیگر از همسایه ها در باره رهاسازی فاضلاب خانگی در خیابان و مشکلات بهداشتی و بیماری هایی که ممکن است توسط این آب های آلوده به وجود بیاید، به همسایه ها تذکره دادیم، اما متأسفانه تأثیری نداشته است و آن ها همچنان این کار را انجام می‌دهند.

به گفته محلی ها، بیشتر افرادی که این کار را انجام می‌دهند، مهاجرانی هستند که از شهرها و نقاط دیگر به این محله کوچ کرده و ساکن شده اند. لطفی در ادامه می‌افزاید: احتمال دارد این افراد با فرهنگ و زندگی در شهر آشنایی چندانی نداشته باشند. شهرداری می‌تواند با برگزاری کلاس های آموزش شهروندی، از طریق کار فرهنگی آن ها را با قوانین و مقررات شهرنشینی و همسایه داری آشنا کند تا دیگر شاهد این مشکلات نباشیم.

بیشتر خانه هایی که فاضلاب شان به داخل کوچه رها شده است، خانه های کوچک چهل پنجاه متری هستند که حیاط ندارند و اگر هم دارند، بسیار کوچک است. خدیجه علی پور، یکی دیگر از همسایه ها، می‌گوید: بهانه بیشتر شان این است که جایی برای کندن دو چاه ندارند.

گزارشی از مشکلات رهاسازی فاضلاب خانگی توسط شهروندان در محله اسماعیل آباد

آب های آلوده وسط پیاده رو!

حسین برادران فرا اگر گذرتان به محله اسماعیل آباد بیفتند داخل کوچه های آن آب های رها شده ای را می بینید که داخل گودال ها و شکاف های آسفالت خیابان جمع شده است و بوی بدی می دهد. این آب های سطحی، پساب های خانگی تعدادی از همسایه های ساکن در محله است که به داخل خیابان هدایت می شود. با وجود اعتراض اهالی به این اوضاع، هنوز هم عده ای از شهروندان ساکن در محله بر انجام این کار اصرار دارند. در گفت وگو با چند نفر از اهالی، گلایه های آنان را در این باره شنیدیم.



نظارت بر ساخت وسازها، بیشترین درخواست مردم

دوم اردیبهشت، سید علی حسین پور، شهردار منطقه ۲، همراه معاون فنی و اجرایی و رؤسای نواحی در مرکز ارتباط مردمی ۱۳۷ حضور یافتند و پاسخگوی مطالبات شهروندان بودند. از هشتاد و یک پاسخ داده شده، ۲۹ مورد به دفتر شهردار برای پاسخگویی حضوری ارجاع داده شد.



درخواست های مربوط به حوزه عمرانی

۳۵ تماس در حوزه عمرانی برقرار شد که پرتکرارترینش با شانزده درخواست به نظارت بر ساخت وسازها مربوط بود. دیگر موارد مانند آسفالت معابر، پوشاندن جوی و کانال و نیز اجرای طرح جمع آوری آب های سطحی در اولویت های بعدی تماس ها قرار داشت.

درخواست های مربوط به خدمات شهری

از بین تماس ها ۱۰ مورد مربوط به حوزه خدمات شهری بود. از جمله درخواست ها، رفت و روب در خیابان مطهری شمالی، نظافت و شست و شو کانال ها در هدایت ۲۵، پاک سازی زمین های بایر در نجف ۳۳، رسیدگی به مشاغل مزاحم و نصب بنر ساعت زباله گیری بود.

درخواست های مربوط به حوزه فضای سبز

یک تماس مربوط به فضای سبز برقرار شد که درباره بازپیرایی فضای سبز در خیابان مطهری ۳۱ بود.

درخواست های متفرقه

سه تماس با موضوعات متفاوت برقرار شد؛ از جمله درخواست ایجاد زمین ورزشی در محله عبدالمطلب، رسیدگی به مشکل عوارض در تغییر کاربری و قدردانی از همکاران پاکبان و سدمعبر شهرداری منطقه ۲.

شهردار محله پیگیری می‌کند

شهردار محله در هفته های آینده رسیدگی به تخلفات مشاغل مزاحم و آلاینده مانند صافکاری، نقاشی، جوشکاری و دامداری ها، پاک سازی زمین بایر و ساختمان مخروبه خیابان نجف را پیگیری می‌کند.



دغدغه ابراهیم باقری پور

معلم و نویسنده کتاب‌های درسی هنرستان
شناسایی درست استعدادهاست

خودت را بهتر بشناس

حمیده صفائی | فکرش را نمی‌کرد روزی معلم شود. معدل بالا و تحصیل در رشته ریاضی فیزیک، آن هم در مدرسه‌ای معروف، او را راهی رشته مکانیک در دانشگاه شهید رجایی (فرهنگیان) تهران کرد. ابراهیم باقری پور خودش را یکی از قربانیان مشاوره نادرست در دهه ۶۰ می‌داند؛ دورانی که بسیاری از دانش‌آموزان مستعد به دلیل آگاهی نداشتن از مسیرهای شغلی، در رشته‌هایی تحصیل کردند که با علایقشان همخوانی نداشت. او تصمیم گرفت مسیر زندگی‌اش را تغییر دهد و با تحصیل در رشته‌های ادبیات فارسی و مشاوره به خواسته درونی‌اش برسد.

جست و جوی آقا ابراهیم برای رسیدن به خواسته دلش بی‌نتیجه نماند و حالا در حرفه معلمی حرفی برای گفتن دارد و پارسال توانست به مرحله پایانی «جایزه معلم» بنیاد عام‌المنفعه تعلیم و تربیت برهان برسد که جایزه‌ای بین‌المللی در میان کشورهای اسلامی است.

علاقه‌ام نادیده گرفته شد

ابراهیم کودکی آرام و سربه‌زیر بود. نه با کسی هم‌کلام می‌شد و نه دوست داشت با او صحبت کنند. به گفته خودش تادوران نوجوانی دوست داشت تنها آدم ساکن روی کره زمین باشد. تفریحاتش هم انفرادی بود. خانواده‌اش نگران آینده او بودند و فکر می‌کردند در آینده نتواند از پس زندگی‌اش بر بیاید. علاقه به درس خواندن سبب شده بود همیشه شاگرد ممتاز ناحیه تبادکان باشد. دیپلمش را از دبیرستان نمونه دولتی آینده‌سازان مشهد در رشته ریاضی فیزیک گرفت. به گفته خودش، آن زمان بچه‌ها مثل الان با مشاوره و فرایند انتخاب رشته آشنا نبودند. برای همین صفر تا صد کار انتخاب رشته را به مشاور تحصیلی می‌سپردند. او هم مثل دیگران کار را به دست مشاور سپرد و سبب شد دیپلم ریاضی فیزیک بگیرد و در رشته مکانیک، گرایش ساخت و تولید دانشگاه شهید رجایی تهران (فرهنگیان) ادامه تحصیل دهد؛ هرچند که او همیشه عاشق فلسفه بود و تمایل داشت در این رشته درسش را ادامه دهد.

باقری پور می‌گوید: به نظر من در دهه ۶۰ بچه‌های نخبه با معدل بالا که ساکن حاشیه شهرهای بزرگ بودند با مشاوره هم‌آشنایی نداشتند، قربانیان انتخاب نادرست مشاوران تحصیلی بودند. چون برای انتخاب رشته به معدل دانش‌آموز نگاه می‌کردند و حرفی از استعداد او نداشتند.

خطا رفتیم، اما برگشتیم

دانشجویان دانشگاه شهید رجایی تهران در ابتدای تحصیل در آموزش و پرورش استخدام می‌شوند و تجربه تدریس را دارند. آقا ابراهیم که ۴۹ سال از زندگی‌اش می‌گذرد، سابقه ۲۹ سال تدریس را در کارنامه‌اش دارد.

او در کنار درس و تدریس وارد کار صنعت هم شد و در برخی کارخانه‌های اطراف تهران کارش را آغاز کرد. ابتدا متناسب با تخصصش مشغول به کار شد، اما نتوانست راحت از کنار کارگرانی بگذرد که در کنار حوضچه‌های آسیدی کار می‌کردند.

او می‌گوید: نمی‌توانستم به کارگری نگاه کنم که بدون تجهیزات ایمنی با پتک به دیوار می‌کوبد و ارتعاشات ناشی از این ضربه به مایع مغز خودش آسیب می‌رساند. در واقع آسیب‌های کارگران در بیش از ۱۹۳ خط تولید در کارخانه‌های جاده‌های سه‌گانه تهران و کرج را که می‌دیدم، اذیت می‌شدم.

این سؤال در ذهنم ایجاد شد که چه کسی مسئول آموزش صحیح کار کردن به این کارگران است؟

او ادامه می‌دهد: به این نتیجه رسیدم که یک گوشه کار می‌لنگد. چرا کسی به این‌ها درباره خطرات برخی کارها چیزی نمی‌گوید؟ چرا هیچ‌کس در جای درست خود قرار نگرفته است؟ همه چیزهایی را که می‌دیدم، یادداشت کردم تا به جمع‌بندی درستی برسم. ارشد مکانیک را در رشته پلیمر گرفت، اما باز هم احساس می‌کرد در مسیر درست قرار نگرفته است. کم‌کم این سؤال به ذهنش رسید که «آیا افراد دیگری هم هستند که مانند من اشتباه انتخاب کرده باشند؟» متوجه شد که خیلی‌ها شبیه او هستند؛ آدم‌هایی که رشته تحصیلی‌شان با شغلی که دارند، یکی نیست.



در این رشته کار کند. باقری پور توانست با این شش سؤال زوایای شخصیت دانش آموزان را برای انتخاب رشته با ضریب خطای کمتر از ۲۰ درصد تشخیص دهد. آقا ابراهیم می گوید: وقتی شخصیت بچه را شناختیم، با پدر و مادرش تیم مشاوره تشکیل می دهیم و به این می رسم که او با این خصوصیات کدام رشته تحصیلی را بخواند و به کدام رشته شغلی برود که آرامش داشته باشد.



کتاب های درسی را نوشتیم

سه سال است که شاگردان هنرستان امام حسن عسکری^(ع) در محله ابوطالب با پاسخ به این شش سؤال پذیرش می شوند. دانش آموزان با راهنمایی آقای باقری پور رشته تحصیلی خود را انتخاب می کنند و از هم اکنون می دانند قرار است آینده در چه شغلی کار کنند. باقری پور که دست نوشته هایش را از همان زمان دانشجویی جمع کرده است، تصمیم گرفت کتاب بنویسد تا علاوه بر مطالب تخصصی درباره کارهای صنعتی، درباره مشکلاتی که در صنعت برای کارگران پیش می آید هم بنویسد. نتایج خدمات او در این سال ها دوازده کتاب درسی شد که در هنرستان ها و دانشگاه تدریس می شوند. کتاب چهار جلدی فلزکاری، جداول و استانداردهای طراحی و ماشین سازی، دانشنامه جوشکاری پلاستیک ها و... حاصل تجربیات او در این سال هاست.

خلاقانه متفاوتی برای افزایش جذابیت کلاس خود، با لقب هایی مانند «کد خدا» و «موزنجیرباف» شناخته می شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، کلاس های درس او با نام «طرحی نو در اندازیم» در برنامه کودک شبکه یک سیما پخش می شد و طرف داران بسیاری داشت؛ برنامه ای که مخاطبان با سواد و بزرگ سال را هم شیفته خود کرده بود.

آقا ابراهیم تعریف می کند: آرزو داشتم شبیه او باشم. برای همین از زمانی که معلمی را به عنوان شغل در پیش گرفتیم، به این فکر افتادم که استند آپ کمدی را چاشنی کارم کنم و به دانش آموزانم با طنز درس بدهم.

کیف سامسونتش را باز می کند و داخلش را نشانمان می دهد. از چوب های کوچک دستی گرفته تا ریش مصنوعی، ابزار کارش بوده اند. آقا ابراهیم می خندد و ریش پارچه ای را نشان ما می دهد و می گوید: این ریش یادگار آن موقع است. گاهی که می خواستم در نقش معلم و شاگرد درس بدهم، از این ریش استفاده می کردم. علاوه بر آن، فیگورهای دیگری هم داشتم که برای بچه ها جذاب بود. گاهی حدود ساعت ۴ بعد از ظهر با پای مدرسه برای نظافت می آمد و در راباز می کرد و متعجب می پرسید: «شما هنوز هستی؟!». این سبک درس دادن برای بچه ها جذاب بود و متوجه گذر زمان در کلاس درس نمی شدند.

نتیجه آن شیوه تدریس سبب شد تا باقری پور در این سال ها هنوز هم بایش از ۵ هزار شاگردش در ارتباط باشد.

برای انتخاب رشته کمک می کنم

حدود ۱۰ سال با همین سبک تدریس می کرد، اما متوجه شد مخاطبش را درست تشخیص نداده است. دانش آموز درس می خواند و با معدل خوب قبول می شد. اما برخی از آن ها در همان رشته مشغول به کار نمی شدند. پس یک جای کار مشکل داشت. او می گوید: در این سال ها متوجه شدم معلم باید یک سطح استدلال بالاتر از شاگردانش داشته باشد. در واقع معلم همان حرف شاگرد را می زند، با این تفاوت که برای آن استدلال می آورد.

این معلم با سابقه توضیح می دهد: با تحصیلاتی که در این سال ها کسب کرده بودم، در کتاب های روان شناسی به دنبال راه حل مناسب بودم. سه تابستان، روزی چهارده ساعت بین کتاب های روان شناسی می گشتم و همه ۱۵۳ تست روان شناسی معروف دنیا را بررسی کردم و به تست MBTI رسیدم که به نظر من از همه تست ها به فرهنگ ما ایرانیان نزدیک تر است. پس از آن، از مجموع پنج تست، DISC، MBTI، Big ۵، نوروفیدبک و سوالات پرکننده یونگ که در مجموع ۸۳۰ سؤال می شد، به بیست سؤال رسیدم. سپس توانستم آن ها را به چهارده سوالان به شش سؤال برسانم.

او ادامه می دهد: همه هدف من این بود که بتوانم علاقه و استعداد دانش آموزان را پیدا و به آن ها کمک کنم تا مسیر درست زندگی را انتخاب کنند. ممکن است دانش آموزی رشته مکانیک را دوست داشته باشد و با معدل بالا آن را طی کند، اما توانایی کار در آن را نداشته باشد. برای همین پس از فارغ التحصیل شدن نمی تواند

پای مکتب بزرگان نشستیم

سه سؤال مدام در ذهن باقری پور می چرخید: «چه کسی در چه رشته ای باید تحصیل کند؟»، «چه کسی به دانش آموزان آموزش دهد؟»، «چه شغلی را انتخاب کنند؟». آقا ابراهیم طی این سال ها متوجه شد مشاوران تحصیلی برای انتخاب رشته فقط رتبه رادر نظر می گیرند. علاقه و استعداد در مراحل بعدی است؛ مانند خودش که به دلیل رتبه تحصیلی اش رشته مکانیک را برایش انتخاب کردند.

او می گوید: همه این اتفاقات سبب شد به این فکر کنم که چطور می توانم به دانش آموزان برای انتخاب رشته کمک کنم و باری را از دوش جامعه بردارم.

از آنجاکه او فرزند مرحوم علامه باقری پور مدرس فقه، فلسفه و حکمت حوزه علمیه مشهد است. پدر و اجدادش در حوزه فقه و فلسفه صاحب گفتار، کتاب و مقالات متعددی بوده اند. او هم پیرو همین سبک زندگی هم زمان با دوران تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد، در تهران نزد بزرگانی مانند علامه جعفری، علامه حق شناس و آیت... مجتهدی تهرانی شاگردی می کرد. نشستن پای درس آن ها به او کمک کرد تا خودش را بهتر بشناسد و به سمت درس انسانی تمایل پیدا کند.

آقا ابراهیم با خودش فکر می کرد اگر ادبیات بخواند، بهتر می تواند زبان مردم را بفهمد و به آن ها کمک کند. برای همین در دانشکده پیام نور، رشته ادبیات فارسی رادر مقطع ارشد خواند. اما پس از مدتی متوجه شد مسیر درستی را نرفته است. پس از آن به این فکر افتاد که در رشته روان شناسی تحصیل کند. برای همین به سراغ رشته مشاوره در دانشگاه پیام نور رفت و مدرک ارشد مشاوره را گرفت. انگار این همان رشته ای بود که به آن نیاز داشت و راه درست را به واسطه آن پیدا می کرد.

کلاس درس فضای استند آپ کمدی شد

ابراهیم، همان دانش آموز کم حرف دهه ۶۰، حالا چطور معلم و راهنمای بچه ها شده است؟! این را که می پرسیم، لیخندی بر لبش می نشیند و می گوید: سال سوم راهنمایی دبیر علوم مرا با تئاتر آشنا و حضور در صحنه تئاتر زبانم را باز کرد و حالا یک سخنران انگیزشی شده ام. معلم می تواند تأثیرات بسیاری بر زندگی دانش آموزانش داشته باشد.

البته مسیر زندگی باقری پور را مرحوم سید حسن نیززاده نوری، همان آموزگار سرشناس دهه ۶۰ رقم زد که بازیگری را چاشنی تحصیلش کرده بود. مرحوم نیززاده با خلق شخصیت های



جزو ۲۲ نفر برتر شدم

بنیاد عام المنفعه تعلیم و تربیت برهان متشکل از چندین خیر و با کمک اساتید تربیت مدرس برای اعتلای مقام معلم به وجود آمده است. جایزه معلم از طرف این بنیاد به کنشگرانی اهدا می شود که نقش مؤثر و درخور تو جهی در عرصه آموزشی و تربیتی جامعه داشته باشند. این جایزه در شاخه های مختلف از جمله بهترین معلم، بهترین فیلم با مضمون آموزشی و تربیتی و... به برگزیدگان اهدا می شود. ناگفته نماند این جایزه مختص معلمان نیست و هر کس در هر شهری که کار فرهنگی نوآورانه و تأثیرگذار انجام دهد، می تواند در این مسابقه شرکت کند.

سال ۱۴۰۳ حدود ۵۲ هزار نفر از ۲۳ کشور اسلامی در این مسابقه شرکت کردند که از این تعداد ۲۲ نفر به مرحله پایانی رسیدند. ابراهیم باقری پور، دبیر هنرستان های استان خراسان رضوی، با ارائه طرح های نوین کار آموزشی در هنرستان امام حسن عسکری^(ع) و برگزاری آزمون های تست شخصیت از دانش آموزان و تشخیص نوع رفتار شخصیتی آن ها، تدریس را به صورت حرفه ای به آن ها آموزش داد و به مرحله پایانی رسید.

حسین نظری، دوران شیرین نوجوانی و جوانی اش را در محله ابوطالب گذرانده است

یک روز به جای مدرسه به جبهه رفتیم



محله گردی

ایستگاه
اول

صفائی | حسین نظری، برادر شهیدان نظری، ساکن گلبرگ ۸ در محله ابوطالب است. او از دوران نوجوانی تاکنون در اینجا ساکن بوده و خاطرات تلخ و شیرین بسیاری از محله دارد. علاوه بر چهار برادرش که در دوران دفاع مقدس به شهادت رسیده اند، هشت نفر از هم کلاسی های دوران دبیرستانش نیز در آن ایام شهید شده اند.



مسجد جوادالائمه (ع) در گلبرگ ۸ محل اقامت رزمندگان و پاتوق بچه بسیجی های محله و ستاد پشتیبانی دوران جنگ تحمیلی بود. خاطرات آن روزها یک طرف، جشن پتوی ما هم یک طرف. گشت های شبانه داشتیم و هرکسی دیرتر از موعد مقرر می رسید، پتویی رویش می انداختیم و حسابی می زدیمش!

در دهه ۶۰، باشش نفر از هم کلاسی هایم قرار گذاشتیم به جای مدرسه به جبهه برویم. پس از رفتنمان یکی از بچه ها به خانواده هایمان خبر داد. به خاطر سن کمی که داشتیم کارت شناسایی برادرم را بردم و خودم را به جای او جازدم.

ایستگاه
دوم

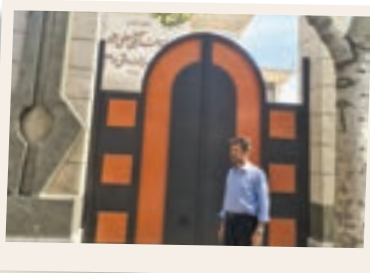
ایستگاه
سوم

ایستگاه
چهارم

خانه دوستم مجتبی حقیقی انتهای کوچه خودمان بود. من و او در جبهه با هم بودیم. می دانستم مجتبی خوش خواب است و اولین شبی که قرار بود نگرهبانی بدهیم، چند تیر هوایی زدیم. او پرسید: چرا شلیک کردی؟ گفتم: دشمن بود! مجتبی دیگری تا صبح پلک نزد.



ایستگاه
پنجم



سال های ۱۳۶۲ تا ۱۳۶۵ در دبیرستان طالقانی درس می خواندم که حالا مصلی نژاد شده است. انتهای دبیرستان ما قسمتی از قبرستان میرکاریز بود. بچه هایم گفتند برای آزمایشگاه استخوان ها را برداریم وزیر میکروسکوپ نگاه کنیم. وقتی معلم زیست فهمید، دعوایمان کرد.

ایستگاه
ششم



خانواده سروقدی از خیران محله بودند و هستند. مرحوم پدر حمید سروقدی حبوبات فروش میدان توحید بود و به جبهه کمک می کرد. هر که در محله درمی ماند، می گفت برویم خانه آقای سروقدی. هنوز هم وقتی مراسمی داریم، به حمید آقازنگ می زنیم. او به کسی نه نمی گوید.

منزل آقای نورایی در ابتدای کوچه گلبرگ ۷ شرکت تعاونی بود که اجناس کوپنی آن زمان را در آنجا توزیع می کردند. ما به دلیل دوستی با علی آقانورایی، برای توزیع اجناس کمک می کردیم. در نهایت اگر چیزی از اجناس کوپنی می ماند، به مامی داد. وگرنه باید صبر می کردیم تا دوباره کالا بیاورند.



عکس: حمیده صفائی/شهرآورد



مادر سردار شهید محمد حسین بصیر پس از ۴۱ سال دوری درگذشت

به حسین بگویید بیاید

۲



یاد آشنا

محمد حسین چه می خواهد. او رو به مادر کرد و گفت: «همه رفقایم شهید شده اند. تا تو رضایت ندی، من شهید نمی شوم. مادرم متعجب ماند و در نهایت با اصرار برادرم بالاخره از او دل کند و یک ماه بعد محمد حسین به شهادت رسید.

● ○ رفقای محمد حسین را به خاطر داشت

به گفته اعظم خانم، مادر دیگر مادر قدیم نشد. اغلب مریض احوال بود اما دوست نداشت اطرافیان متوجه این موضوع شوند: «همیشه عکس حسین کنار دستش بود. هر وقت به مادر می گفتم داروهایت را بخور که دیر نشود، نگاهی به عکس محمد حسین می کرد و زیر لب می گفت دوی من تو هستی پسرم، نه این داروها، خواهر شهید سکوت می کند و سپس آهسته می گوید: مادرم با اینکه سال های آخر عمرش دچار فراموشی شده بود، باز هم محمد حسین را به خوبی در خاطر داشت. هر وقت کسی می خواست به دیدنش بیاید، می گفتم از دوستان محمد حسین است. مادر که این را می شنید، خوش حال می شد و آن ها را به خانه دعوت می کرد و ساعت ها با آن ها صحبت می کرد و همیشه جمله آخر حرفش این بود: «به حسین بگو من پیر و خسته شده ام. دیگر توان دوری را ندارم. زودتر برگرد.» این جمله تکراری را همه می دانستیم. مادر منتظر دیدار حسین بود و سوم اردیبهشت ۱۴۰۴، پس از ۴۱ سال فراق، به دیدار دردانه پسرش رفت.

می شد، اما چیزی نمی گفت. او تعریف می کند: سال ۱۳۶۳، یک ماه پیش از شهادتش، محمد حسین به خانه آمد. مادر مشغول جار زدن خانه بود. او رو به مادر کرد و گفت: «امروز از شما خواسته ای دارم، مادرم متعجب شد و به محمد حسین نگاه کرد. مگر می شود پس از ۲۶ سال او از مادر چیزی بخواهد! برادرم حتی یک بار هم به مادر نگفته بود یک لیوان آب به من بده. همیشه سعی می کرد کارهایش را خودش انجام دهد. لیخندی بر لبان مادر نشست و گفت: «جانم را بخواه محمد حسین، نه نمی گویم.» اعظم خانم سکوتی می کند و سپس پی حرفش را این طور می گیرد: مادرم نمی دانست

صفائی | صد بقیه مؤمن زاده اردستانی. مادر سردار شهید محمد حسین بصیر، سوم اردیبهشت ۱۴۰۴ به فرزند شهیدش پیوست. صد بقیه خانم اصلتش یزدی بود و سال ۱۳۵۰ با خانواده اش به مشهد مهاجرت کرد. ابتدا در خیابان عامل ساکن شدند و همسرش در کوچه زردی مغازه پارچه فروشی باز کرد. او از آغاز فعالیت های انقلابی، یکی از حاضران پروپاقرص در راهپیمایی ها بود و همین روحیه اش هم در فرزندانش تأثیرگذار بود. شهرآرامحله در تاریخ نوزدهم مهر ۱۳۹۳ با او درباره پسر شهیدش، محمد حسین بصیر، گفت و گو کرده است. این مطلب یادبودی است برای صبوری این مادر شهید که ساکن محله شهید مطهری بود.

● ○ رضایت بده تا شهید بشوم

صد بقیه خانم یادداشتن سه دختر و دو پسر، محمد حسین برایش متفاوت بود. آن قدر او را دوست داشت که اگر خاری به دستش می رفت، مادر تب می کرد. آن طور که دختر مرحوم می گوید، محمد حسین هم عشق و علاقه بسیاری به مادر داشت و در طول سال های زندگی اش تلاش می کرد اسباب زحمت مادر نشود. اعظم بصیر که یک سال از محمد حسین بزرگ تر است، می گوید: با شروع جنگ، محمد حسین برای دفاع از کشور راهی جبهه شد. مادر دوست نداشت او آسیبی ببیند، اما برای دفاع از خاک کشور راضی به رضای خدا بود و او را راهی جبهه کرد. با آغاز هر عملیات، مادرم دل نگران



خواهران نوجوان محله گوهرشاد روحیه شاداب و تن سالم را هدیه تکواندو می دانند

رفیق و مشاور تمرینی یکدیگر



● ○ چه مدال هایی کسب کرده اید؟

ریحانه: با توجه به اینکه یک سال است شاخه پومسه را به صورت حرفه ای دنبال می کنم، توانستم مقام دوم تیمی را در مسابقات استانی سال ۱۴۰۳ در رده سنی پانزده تا هفده سال کسب کنم. **رؤیا:** مقام دوم مسابقات استانی در سال ۱۴۰۲ در رده سنی نونهالان، مقام اول مسابقات استانی در سال ۱۴۰۳ در رده سنی نونهالان و مقام دوم تیمی در مسابقات منطقه ای در سال ۱۴۰۳ از جمله مقام هایی بوده است که به دست آورده ام.

● ○ شکست برای شما چه حسی به همراه دارد؟

ریحانه: ناراحت می شوم. ولی این دلخوری در همان زمین مسابقه تمام می شود. بعد از آن با جدیت تمریناتم را از سر می گیرم. **رؤیا:** همان لحظه محل مسابقه را ترک می کنم و به اشتباهاتی که داشتم فکر می کنم. پس از شناسایی ضعف هایم، تمریناتم را هدفمندتر از قبل دنبال می کنم.

● ○ چه کسی الگوی شماست؟

ریحانه: الگوی من مرجان سلحشوری، یکی از ورزشکاران موفق این رشته در شاخه پومسه است که توانسته در مسابقات آسیایی مدال کسب کند. اصفهانی است و از طریق فضای مجازی تمریناتش را دنبال می کنم. **رؤیا:** نفیسه و راضیه رنگرزاده هر دو ارشد کلاس ما هستند و توانسته اند در مسابقات کشوری و آسیایی مدال کسب کنند. تمریناتم را زیر نظر آن ها ادامه می دهم و از آن ها احترام به حریف را آموخته ام.

● ○ چرا شاخه های انتخابی تان با هم فرق دارد؟

ریحانه: استادمان کمک کرد تا شاخه ای را انتخاب کنیم که در آن مهارت و علاقه بیشتری داریم. هیچ وقت دوست نداشتم در مبارزه کسی را بزنم. از طرفی، مربی ام متوجه شد وقتی حریف خیالی دارم، حرکات را بهتر اجرا می کنم. **رؤیا:** استادم در جلسات تمرینی می دید که چطور مشتاق مبارزه با حریفان هستم و از ضربه زدن نمی ترسم. بنابراین از من خواست تا جلدی تر کیوروگی را دنبال کنم.



صد را لباس های سفید کاراته شان را پوشیده اند و رو به روی هم تمرین می کنند. ریحانه و رؤیا عطایی ناصری، خواهران ورزشکار محله گوهرشاد، از کودکی وارد این رشته شده اند و تاکنون چندین مقام استانی و منطقه ای کسب کرده اند. ریحانه شانزده سال دارد و در شاخه پومسه فعال است؛ شاخه ای که ورزشکار در آن با حریف خیالی مبارزه می کند. او دان ۲ کاراته دارد. رؤیا چهارده ساله است و دان یک کاراته دارد و در کیوروگی فعال است. این شاخه از تکواندو همان مبارزه دونفره است. این روزها رؤیا نمی تواند از دست راستش به خوبی استفاده کند، چون در مبارزه تمرینی آسیب دیده است. با اینکه چند بار دیگر نیز دچار آسیب شده. هیچ گاه از تمرینات و ایستادن در برابر حریف هراسی به دل راه نداده است.

● ○ چه شد که سراغ رشته های رزمی رفتید؟

ریحانه: هشت سالم بود و برای کلاس های اوقات فراغت سراغ ورزش رفتم. در تلوویزیون مسابقات ورزشکاران رشته تکواندو را دیدم. بودم و مشتاق یادگیری بودم. **رؤیا:** ریحانه هر چه در کلاس یاد می گرفت، در خانه تمرین می کرد. من هم به این رشته علاقه مند شدم و از مادرم خواستم من را هم ثبت نام کند. ما با هم خیلی رفیق هستیم.

۱ احمد آباد، راهنمایی، فلسطین، سجاد، آبکوه، ارشاد، صاحب الزمان (عج)، سعد آباد، شهید کلاهدوز، گوهرشاد، کوی دکتر

محلات منطقه‌ها

۲ زرخش، مشهدقلی، نوده، حجت، نوید، فدک، کوی امیرالمؤمنین (ع)، هدایت، ایتارگران، قدس، ابوطالب، هنرور، سمزقند، آیت...، عبادی، شهید فرامرزی عباسی، بهاران، خین عرب، اسماعیل آباد، کارخانه قند، عبدالمطلب، شفا، شهید مطهری، عامل، حسین یاشی، کاشانی

ساکنان محله حسین باشی ضمن تماس تلفنی با سامانه ۱۳۷ از پاکبان های کوچه شان قدردانی کردند

همیشه حاضر به خدمت

۲

راه تجربه



دوست داریم کوچه تمیز و مرتب باشد. اشرف آقایان، یکی از ساکنان قدیمی کوچه حسین باشی ۲۳، هر دو را مسئولیت پذیر و وظیفه شناس می داند و سینی چای را تعارف می کند و می گوید: هر دو همیشه احترام بزرگ ترهای کوچه را دارند و وقتی پیرمردی زباله بیرون می گذارد. خودشان را به او می رسانند و پلاستیک را می گیرند. ندیده ام کسی از آن ها بخواهد زباله ای جمع کنند و آن ها نه بگویند.

●● فراری دادن دزدها و خدمت به زائران اربعین

مسئولیت پذیری آن ها به انجام وظایفشان ختم نمی شود. چند بار افراد مشکوکی را در کوچه دیده اند که مشغول باز کردن در خود را هالی بوده اند و با اعتراض آن ها پا به فرار گذاشته اند. عباس آقا می گوید: از این دست اتفاقات که می بینیم، وظیفه خودمان می دانیم تا به اهالی خبر دهیم که بیشتر حواسشان به خود روها باشد. او یکی از برکات کارش را زیارت کربلا می داند: وقتی که هفت سال

صدرا ساکنان خیابان حسین باشی ۲۳ و ۲۵ باره آن ها را در حال جارو کردن کوچه دیده اند و اینکه چطور پلاستیک های زباله را از دست پیرمرد ها و پیرزن ها می گیرند و داخل باکس زباله می اندازند. مسئولیت پذیری و دغدغه مندی عباس سالاری و اسماعیل ابیض، دو پاکبان شهرداری منطقه ۲، باعث شده است اهالی این محدوده طی تماس هایی که با سامانه ۱۳۷ داشتند، از زحمات هر دو آن ها قدردانی کنند.

●● خداقوت با یک استکان چای

عباس سالاری و اسماعیل ابیض به ترتیب هفده و سیزده سال سابقه کار دارند. آن ها تمیزی و پاکی شهر را وظیفه خودشان می دانند و دوست ندارند حتی یک زباله روی زمین جا بماند. عباس آقا می گوید: وقتی می بینم اهالی از تمیزی کوچه لذت می برند و صبح زود به ما، خداقوت، می گویند، خستگی ام از بین می رود. اسماعیل آقا هم از محبت همسایه های این کوچه تشکر می کند و می گوید: اهالی اینجا خودشان مهربان هستند. بارها گفته اند که با صبر و حوصله کارمان را انجام می دهیم. ماهم مثل اهالی

پیش با همکارانش در ایام اربعین راهی کربلا شد. خاطرات خوبی از آنجا دارد و می گوید: برای خدمت به زائران پیاده رفتم و خدا را شکر فرصت زیارت هم پیدا کردم. حال و هوای آن روزها و صف شدن نیست. هنگام انجام کار و در یکی از موکب های یک دوست سید عراقی پیدا کردم. زمان خدا حافظی اولین چیزی که گفت، این بود که سلام ما را به امام رضا (ع) برسان.

کوچه کاشف الملک

صدرا خیابان مجد ۱۷، معروف به خیابان کاشف، در قدیم پر از باغ های انگور بوده است. به گفته اهالی پیش از اینکه بولوار شهید مطهری جنوبی بین خیابان سنایی و بولوار مجد کشیده شود. سرتیپ عبد الرحیم خان کاشف الملک، چهارمین شهردار مشهد، با فرزندانیش در این خیابان زندگی می کرد و برای همین نام کاشف برای آن انتخاب شده است. هنوز خیلی از قدیمی ها به همین نام آن را صدا می کنند. ساخت و ساز این محدوده که در محله کلاهدوز قرار گرفته است، از اوایل دهه ۱۳۷۰ آغاز و باغ های انگور به تدریج به خانه های مسکونی تبدیل شد.

مجد ۱۷
محله کلاهدوز



پیش دبستانی و دبستان غیر دولتی «چنان»، تنها مدرسه دخترانه دوره اول و دوم در این محدوده، سال ۱۳۷۳ تأسیس شده است.



بوستان علوی وسط خیابان مجد ۱۷ قرار گرفته است و با اینکه مساحت زیادی ندارد، تعدادی وسیله ورزشی در همان ابتدای بوستان قرار گرفته است. کودکان و نوجوانان بعد از ظهرها همراه خانواده در این فضای سبز بازی می کنند. سال خورندگان ساکن این محدوده هم اینجا دور همی دارند.



این کوچه درختان سرسبزی دارد که قدمت بعضی از آن ها زیاد است. این چنار که شهرداری منطقه یک رویش تا بلو هم نصب کرده است، هفتاد سال سن و ۲۱۰ سانتی متر قد دارد.